سبک زندگی ضد خانواده

جای خالی سنت‌های اسلامی- ایرانی در ازدواج

اشاره:

طبق آمارها، در سال‌های اخیر طلاق در کشور ما رشد چشم‌گیری داشته است. شاید این امر در کشورهای غربی که روابط در آنها بر اساس فردگرایی شکل می‌گیرد و دین از جایگاهی تشریفاتی برخوردار است کسی را به تعجب واندارد، اما وقوع این مسـئله در کشور اسلامی ما بسیار تأمل‌برانگیز است، چرا که آموزه‌های دین مملو از توصیه‌های اخلاقی و اجتماعی و فردی در جهت حفظ و استحکام هر چه بیشتر نهاد خانواده است.

برخی بروز مشکلات اقتصادی را مهم‌ترین عامل افزایش طلاق در جامعه برمی‌شمارند، اما آمارهای جهانی حکایت از آن دارد که در طول ده سال اخیر، علی‌رغم رشد نابرابری اقتصادی در جامعه ایرانی، شاخص‌های رفاه در زندگی اغلب اقشار پیشرفت چشمگیری داشته است. در مقابل دگرگونی مولفه‌های متنوع سبک زندگی ایرانی نیز کاملا مشهود است. ارزش‌هایی همچون صرفه‌جویی، ساده‌زیستی و خودکفایی به شدت در جامعه ایرانی تضعیف شده به نحوی که مهارت‌های زنانه و مردانه زندگی جای خود را به تلاش حداکثری برای کسـب درآمد داده است. زن شاغل ایرانی امروز بخش قابل توجهی از درآمدش را اختصاص به هزینه مهدکودک فرزندان می‌دهد تا هم وظیفه تربیت نسل خود را به دیگری بسپارد و هم به سبب دوری از فضای خانواده با مشکلات متنوع زندگی به سبک مدرن مواجهه‌ای غیرقابل چشم‌پوشی داشته باشد.

مرد ایرانی نیز ترجیح می‌دهد به جای تلاش برای رشـد فرهنگی خانواده خویش در حوزه ارزش‌هایی همچون «مدیریت مصرف» و «خودکفایی خانوادگی»، اغلب اوقات روز را در خارج از خانه بگذراند تا هزینه‌های اضافی تحمیلی سبک زندگی مدرن را با فشار شدید تامین کند. گاهی حتی خودمان هم نمی‌دانیم چرا باید برای اقلام غیرضرور هزینه‌ای هنگفت در زندگی بپردازیم، اما به صورت ناخودآگاه فشـاری مضاعف برای «پیشرفت ساختگی» را روی شانه‌هایمان احساس می‌کنیم. از تلاش برای ارتقای محله‌ای که در آن ساکن هستیم بگیرید تا خرید سال به سال گوشی مدل بالا برای فرزندان و تعویض اتومبیل و سایر اقلام زندگی! برخی از موضوعات مورد اشاره تنها اختصاص به جامعه ایرانی دارد و در جوامع توسعه یافته چنین مسائلی به مرور با فرهنگ‌سازی اجتماعی گسترده کمرنگ شده است. به طور مثال در اروپا و آمریکا، زندگی خانوادگی در خانه‌های ویلایی خارج از شهر به سبک روستایی، به زندگی در آپارتمان‌های گران قیمت واقع در محلات به اصطلاح «بالاشـهری» برتری یافته است. چرا که خانواده‌های غربی شهرها را مروج سبک زندگی خاص مصرف‌زده و با ارزش فرهنگی منفی، ارزیابی می‌کنند. همسر رئیس جمهور آمریکا با هدف آموزش ارزش‌های رنگ باخته‌ای همچون «خودکفایی» در خانواده، باغچه‌ای بزرگ در حیاط پشـتی کاخ سفید را به «سبزی کاری» اختصاص داده و حتی کتابی درخصوص «تغذیه سـالم فرزندان» با سبزی های دست چین مادران و پدران منتشر کرده اسـت. در مقابل رسم منفی اختصاص بخش قابل توجهی از درآمد خانواده به خرید غذاهای آماده ناسالم به شدت در شـهرهای ایران همه‌گیر شده و مدرنیته یک به یک ارزش‌های خانواده ایرانی همچون دورهمی‌های سـاده خانوادگی بر سر سفره‌ای مشترک و کم‌هزینه با دستپخت مادر و کمک پدر را درمی‌نوردد و جامعه و خانواده ایرانی را به سـمت انواع بیماری‌های جسمی و روحی - روانی ناشی از تغییر سبک زندگی اجتماعی سوق می‌دهد. اکنون سوال اصلی این است که چرا در چنین جامعه‌ای که زمان صحبت همسران به کمتر از ۵ دقیقه در روز کاهش یافته، انتظار داریم آمار طلاق افزایش نیابد!؟ با ما همراه باشـید با مرور داشته‌هایی که به مرور در سبک زندگی ایرانی رنگ باخته‌اند و با ضدارزش‌های عصر تاریخ مصرف گذشته مدرنیسم جایگزین شده‌اند!

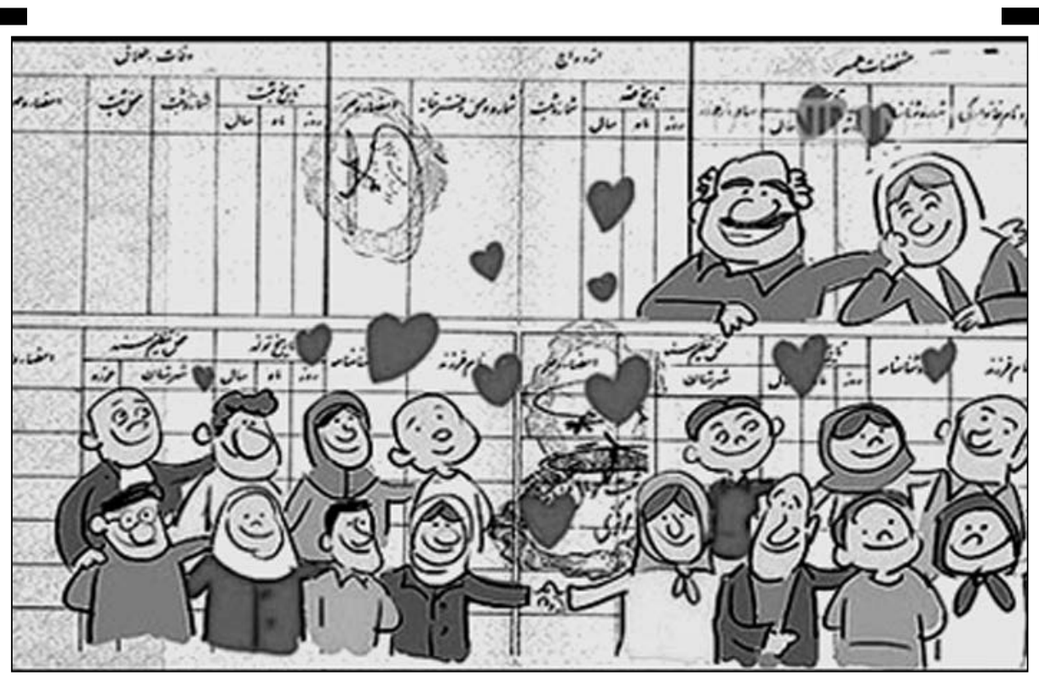

اهمیت خانواده در اسلام

از منظر اسـلام خانواده مقدس‌ترین نهاد و بستری برای آرامش، تربیت و رشد نسل به شمار می‌آید. اهمیت این مسئله از آنجایی است که خانواده پایه اصلی جامعه است و جامعه سالم در گرو خانواده سالم می‌باشد؛ چرا که اولین نهادی است که فرد به آن ورود پیدا می‌کند و در آن پرورش می‌یابد. در متون دینی ما توصیه‌های فراوانی در راستای تقدس و تحکیم پایه‌های خانواده وارد شده است.

خداوند در قرآن کریم سوره نور، آیه ۳۲ می‌فرماید: «مـردان و زنـان بی‌همسـر خـود را همسـر دهید، همچنین بندگان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را، اگر فقیر و تنگ‌دست باشـند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند. خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.» در سـوره روم آیه ۲۱ نیز آمده است: «و از جمله نشانه‌های خدا این اسـت که برای شما همسرانی آفرید که با آنها آرامش پیدا کنید و در میان‌تان دوسـتی و مهربانی قرار داد.»

این ۲ آیه و آیات بسیار دیگری بر ضرورت ازدواج و تشکیل خانواده تأکید می‌کنند و زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر می‌دانند. این دقیقاً مخالف دیدگاهی اسـت که متاسفانه اخیرا در جامعه ما به وجود آمده است؛ دیدگاهی کـه راحتی و آرامش را مختص به دوران تجرد و ازدواج را آغاز تمام مشکلات و گرفتاری‌های می‌داند و مشکلات اقتصـادی را عاملی برای فرار از ازدواج بیان می‌کند که بـه طور حتم تبعات آن گریبان جامعه را خواهد گرفت. در حالی که خداوند در سـوره نور به بندگان خود وعده داده است: «اگر فقیر و تنگ‌دست باشید خداوند از فضل خود شما را بی‌نیاز می‌کند» و خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند.

از منظـر دین «علاقه و معنویـت» را می‌توان به منزلـه دو پایه اصلی برای خانواده به شـمار آورد که با حذف و سست شـدن یکی از آن دو؛ شمارش معکوس برای فروپاشی خانواده آغاز می‌شود. اتفاقی که در عصر حاضر می‌توان به وضوح آن را مشاهده کرد.

نفی سبک زندگی ایرانی- اسلامی

تغییر سـبک زندگی را می‌توان ارمغان مدرنیته در عصر حاضر به شمار آورد. به عقیده برخی، به وجود آمدن شیوه‌های جدید زندگی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که با حرکت جوامع به سـمت پیشرفت و صنعتی شدن رخ می‌نماید؛ اما حقیقت این اسـت که پایه و اساس سبک زندگی در جامعه سـنتی ایران بر اساس اسلام بنا شده است و تغییر آن به منزله تغییر سبک زندگی اسلامی به شـیوه‌های مدرن و وارداتی است که با فرهنگ اسلامی ما هیچ گونه همخوانی نـدارد و در نتیجه تغییر هویت فرد مسلمان را به دنبال دارد. در حقیقت هویت و سبک زندگی با یکدیگر رابطه‌ای دوسـویه دارند و بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند.

از مصادیق تغییر سـبک زندگی می‌توان به تغییر الگوی تأمین معاش در خانواده به تقلید از کشورهای غربی اشاره کرد؛ البته نمی‌توان ضرورت‌های جامعه امروز را برای حضور زنان در برخی مشاغل زنانه نادیده گرفت اما آنچه در حال حاضر در جامعه ما اتفاق می‌افتد این اسـت که حتی در مواقع غیرضروری و تنها با این استدلال که زن باید به اسـتقلال مالی برسد تا به مرد وابسته نباشد، به اشـتغال بیرون از منزل روی می‌آورند که این مسئله به خودی خود عامل به وجود آمدن مشـکلاتی برای فرد و جامعه خواهد شد که از جمله آنها می‌توان کاهش نشاط و شور زندگی در خانواده به علت کمبود محسوس حضور «زن» به عنوان مدیر خانه را برشمرد.

در حالی که اسـلام بنا به مصالحی که متوجه خود زن، خانواده و اجتماع اسـت زحمت کار بیرون از منزل را از دوش زن برداشـته و به عهده مرد قرار داده است، اما متأسفانه مشاهده می‌شود که بعضا اشتغال بیرون از منـزل برای زنان به عنوان یک ارزش اجتماعی با تاکید بر مولفه‌های اقتصادی «توسعه یافتگی» تعریف می‌شود و در عـوض خانه‌داری و تربیت فرزند به وقت هدر دادن و سـوزاندن فرصت‌های پیش روی زنان تعبیر می‌شود! حتی اخیرا یکی از مدیران دولتی حوزه زنان بدون توجه به خواسـته‌های جامعه بانوان شاغل کشورمان، اجرای قانـون حمایتی «مرخصی زایمان ۹ ماهه زنان کارمند» را حرکتی درجهت تضعیف موقعیت شغلی آنها در جامعه در رقابت با همکاران مرد برشـمرده بود! یعنی برخی از مدیران ایرانی به واسـطه باور درونی آموزه‌های خانمان سـوز عصر مدرنیته و شعارهای فمینیسـتی، نه تنها از تلاش برای فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای اشتغال بانوان با حفظ مولفه‌های یک زندگی خانوادگی موفق با امنیت روانی سـر باز می‌زنند بلکه در این مسیر سنگ‌اندازی نیز می‌کنند!

زوال ساده‌زیستی و فرهنگ قناعت

مسئله مهم دیگر تغییر سبک «ساده زیستی» است که تا همین چند سال اخیر بر خانواده‌های ایرانی حاکم بود و روی آوردن به زندگی تجملاتی و ایجاد مصرف‌زدگی در بین خانواده‌هاسـت؛ متأسـفانه در این مسئله هم مشـاهده می‌کنیم که بیشترین تلاش دشمن در تغییر روحیه زنان بوده است، زیرا آنان هسته اصلی خانواده را تشکیل می‌دهند و بر نوع نگرش همسر و فرزندان بسیار اثرگذار می‌باشند؛ همچنین همین مسئله خود از دلایل اصلی روی آوردن به اشـتغال بیرون از منزل است. این مسئله به خودی خود سبب به وجود آمدن انحراف‌های فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی افراد می‌شـود که متأسفانه طلاق یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های آن است.

هتک حرمت مجازی پاکدامنی

تغییر نوع تعامل زن و مرد هم از مواردی اسـت که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ماهواره‌ها به سبک غربی آن درآمده است. گسترش سبک زندگی «مجازی» در محیط سـایبر نیز نقش به سزایی در کمرنگ شدن ارزش‌های ذاتی زن مسلمان داشته است. «اختلاط» در شـبکه‌های اجتماعی به علت ذات مجازی آن تبدیل به مسئله‌ای عادی شده است حال آن که مفاسد و مضرات اخلاقـی بروز یافته بدنبال ارتباطات زن و مرد در چنین فضایی، کم از زندگی حقیقی ندارد و چه بسـا روابطی کـه از دنیای مجازی آغاز شـده و به فضای حقیقی راه یافته است. حتی اگر چنین نباشد نیز برداشت از حساب مشترک عشق و عاطفه «زن و شوهری» به نفع دیگری، امری غیراخلاقی و اعتمادستیز محسوب می‌شود.

سـرمایه عاطفـی و انرژی مثبت زن و شـوهری اختصاص به خانواده دارد و چک کشـیدن از آن به نفع دیگران در شبکه‌های اجتماعی حتی اگر در خصوصی‌ترین اوقات شبانه‌روز نیز صورت بگیرد، سهام خانواده را بتدریج با خطر ورشکستگی مواجه خواهد کرد.

حقیقت این است؛ با تغییر سبک زندگی که مسلماً به دنبال خود تغییر ارزش‌ها را نیز در پی خواهد داشت، نهاد خانواده از درون تضعیف خواهد شد که از این مسئله می‌تـوان به عنوان عامل اصلی طلاق نام برد، زیرا اولین قربانی آن معنویت اسـت که درون سبک زندگی غربی، باورها و فرهنگ جدید آن استحاله می‌گردد.

تغییر هویت زن مسلمان

با بررسـی علل طلاق به خوبی متوجه این مسئله می‌شـویم که اصلی‌ترین راهبرد غرب در تضعیف نهاد خانواده، «تغییر هویت زنان مسلمان» است که با القای زن‌محـوری، تضعیف نقش مرد، تضعیف نقش مادری و همسری، کم‌ارزش جلوه دادن خانه‌داری و ارزشمند جلوه دادن مشـاغل بیرون از منـزل فارغ از نوع و کیفیت آن و مصرف‌زدگی، ابتدا به تغییر نگرش زنان مسلمان و در نتیجه به تقدس‌زدایی و سسـت کردن پایه‌های خانواده می‌انجامد. آنها با درک نقش محوری و اهمیت جایگاه زن در خانواده به خوبی دریافته‌اند که برای رسیدن به اهداف خود گام اول را باید از این نقطه آغاز کنند.

رهبر انقلاب، تمرکز دشـمنان بر زن به عنوان یکی از مبانی هجوم سیاسی - تبلیغاتی به نظام اسلامی را، از علت‌های ضرورت توجه کامل به مقوله زن برمی‌شمارند و معتقدند: باید با روشنگری در افکار عمومی مردم جهان، اجازه ندهیم اهداف سیاستگذاران و برنامه‌ریزان غربی در «حمله به مبانی اسلام در قبال زن»، محقق شود.

امـام خامنه‌ای فرار زیرکانه غـرب از ورود به مقوله خانواده را مهم ارزیابی کرده و می‌گویند: غربی‌ها، بحث زن را با شـدت مطرح می‌کنند اما اسمی از «خانواده» نمی‌آورند چرا که بحث خانواده از نقاط ضعف بارز آنهاست.

رهبر انقلاب، جنسیت را در نگاه اسلام، امری ثانوی و عارضی دانسته و معتقدند: مسئله جنسیت در کارکردهای زندگـی معنا و مفهوم می‌یابد و در جایگاه زن و مرد در اسلام، هیچ تأثیری ندارد.

ایشان نگاه اسلام به خانواده را بسیار متعالی و جذاب برمی‌شـمارند و خاطرنشان می‌کنند: خیلی از مشکلات زنان مربوط به مسـائل خانواده اسـت که در این زمینه خلأهای قانونی و خلأهای سنتی عجیب و فراوانی داریم که اگر این مسـائل حل شود مشـکلات برای زنان در اجتماع کاهش می‌یابد و قابل تحمل می‌شود.یک استاد حـوزه در همین رابطه می‌گوید: در زندگی غربی طلاق امری کاملاً عادی و معمولی و بدون قباحت است و چون سبک زندگی ما غربی شده ، ذهنیت و سلایق و به دنبال آن، خواسته‌های ما نیز متناسب با این سبک شکل گرفته اسـت. این در حالی است که وقتی زوجین وارد زندگی مشـترک می‌شوند، هنوز تا حدودی آن فرهنگ بومی و دینی خودشان را حفظ کرده‌اند و در حالی که بسیاری از مردان همان تصور سنتی و بومی از یک زن در ذهنشان وجود دارد، اکثر دختران سبک زندگی غربی را در پیش گرفته‌اند و لذا یک تعارض جدی بین آنها به وجود می‌آید.

معین الاسـلام تاکید می‌کند: زن طور دیگری فکر می‌کند و متناسب با آن سلایق دیگری دارد، در حالی که مرد ذهنیت و تصویر دیگری از زن در زندگی دارد. سبک زندگی غربی انسان را به سمت فردگرایی، لذت‌گرایی و این رویکرد می‌کشـاند که «فقط خودت را ببین و با هر چیزی که خواسته‌های تو را محدود می‌کند مقابله کن!» این در حالی است که وقتی زن و مرد وارد زندگی زناشویی می‌شوند، باید فردیت و خیلی از خواسته‌های خود را فدای مصالح زندگی کنند، نه اینکه خواسته‌های فردی خود را جایگزین مصالح زندگی نمایند. متأسفانه این مسئله در بین خانم‌ها بیشتر وجود دارد، زیرا تفکرات فمینیستی واقعاً بر زنان جامعه ما تأثیرگذار بوده است و آنها با همان ذهنیت وارد زندگی مشترک می‌شوند، در حالی که توقع و انتظار مردان چیزی متفاوت با آن تفکرات است و این تعارض جدی زندگی را از هم می‌پاشد.

ستیز با زن زندگی!

در واقـع غرب خود اولین قربانی نظریه‌های دور از عقل و منطق فمینیسـتی است که نتیجه‌ای جز تحقیر زن، کمبود عاطفی، نبود امنیت، به چالش کشیدن مفهوم مادری، افزایش میزان خشونت در خانواده، افزایش آمار طلاق، افزایش کودکان نامشروع، رواج گسترده زندگی‌های مجردی، گسترش همجنس‌گرایی و در یک جمله نابودی زن و نابودی انسانیت را در پی نداشته است.

از نظـر پرچـم‌داران دفاع از حقوق زنـان، زیر بار مسئولیت همسـری و مادری رفتن سبب پایمال شدن حقوق زن و در عوض کم رنگ شـدن یا نپذیرفتن این نقش‌ها و الگـو قرار دادن مردان در اشـتغال بیرون از منزل و انجام کارهای مردانه سـبب اقتدار و شکوفایی آنان خواهد شد!

با تأمل در نظریه‌های فمینیستی متوجه این مسئله می‌شویم که بین شـعار فمینیست‌ها مبنی بر «احقاق حقـوق زنـان» و آنچه در عمل اتفـاق می‌افتد تناقض آشـکاری وجود دارد، زیرا زن از حقـوق اولیه خود که آرامش و امنیت روانی در سایه خانواده است و با پشتیبانی مشـترک می‌شوند، هنوز تا حدودی آن فرهنگ بومی و دینی خودشان را حفظ کرده‌اند و در حالی که بسیاری از مردان همان تصور سنتی و بومی از یک زن در ذهنشان وجود دارد، اکثر دختران سبک زندگی غربی را در پیش گرفته‌اند و لذا یک تعارض جدی بین آنها به وجود می‌آید.

معین الاسـلام تاکید می‌کند: زن طور دیگری فکر می‌کند و متناسب با آن سلایق دیگری دارد، در حالی که مرد ذهنیت و تصویر دیگری از زن در زندگی دارد. سبک زندگی غربی انسان را به سمت فردگرایی، لذت‌گرایی و این رویکرد می‌کشـاند که «فقط خودت را ببین و با هر چیزی که خواسته‌های تو را محدود می‌کند مقابله کن!» این در حالی است که وقتی زن و مرد وارد زندگی زناشویی می‌شوند، باید فردیت و خیلی از خواسته‌های خود را فدای مصالح زندگی کنند، نه اینکه خواسته‌های فردی خود را جایگزین مصالح زندگی نمایند. متأسفانه این مسئله در بین خانم‌ها بیشتر وجود دارد، زیرا تفکرات فمینیستی واقعاً بر زنان جامعه ما تأثیرگذار بوده است و آنها با همان ذهنیت وارد زندگی مشترک می‌شوند، در حالی که توقع و انتظار مردان چیزی متفاوت با آن تفکرات است و این تعارض جدی زندگی را از هم می‌پاشد.

ستیز با زن زندگی!

در واقـع غرب خود اولین قربانی نظریه‌های دور از عقل و منطق فمینیسـتی است که نتیجه‌ای جز تحقیر زن، کمبود عاطفی، نبود امنیت، به چالش کشیدن مفهوم مادری، افزایش میزان خشونت در خانواده، افزایش آمار طلاق، افزایش کودکان نامشروع، رواج گسترده زندگی‌های مجردی، گسترش همجنس‌گرایی و در یک جمله نابودی زن و نابودی انسانیت را در پی نداشته است.

از نظـر پرچـم‌داران دفاع از حقوق زنـان، زیر بار مسئولیت همسـری و مادری رفتن سبب پایمال شدن حقوق زن و در عوض کم رنگ شـدن یا نپذیرفتن این نقش‌ها و الگـو قرار دادن مردان در اشـتغال بیرون از منزل و انجام کارهای مردانه سـبب اقتدار و شکوفایی آنان خواهد شد!

با تأمل در نظریه‌های فمینیستی متوجه این مسئله می‌شویم که بین شـعار فمینیست‌ها مبنی بر «احقاق حقـوق زنـان» و آنچه در عمل اتفـاق می‌افتد تناقض آشـکاری وجود دارد، زیرا زن از حقـوق اولیه خود که آرامش و امنیت روانی در سایه خانواده است و با پشتیبانی و تلاش مرد حاصل می‌شود محروم می‌گردد و با نادیده گرفتن نقش همسری، مادری و ... به طلاق و فروپاشی نهاد خانواده دامن می‌زند. در حالی که هیچ دلیلی مبنی بر این مدعا وجود ندارد که زنان پس از طلاق و ترک موقعیت متعالی در خانواده، خوشبخت‌تر و شادتر زیسته‌اند!

طلاق می‌گیرم، پس خوشبختم!

این موضوعی اسـت که برخـلاف بدیهی بودن آن تلاش می‌شـود با پایین آوردن آسـتانه تحمل زنان در زندگی مشـترک، «طلاق» را به عنوان «اولین راهکار» نجات از زندگی که در آن یک یا چند مشکل به واسطه ناسازگاری هر دو طرف یا حتی سوء رفتار مرد، به عنوان شریک زندگی بروز یافته، معرفی کند. راهکاری که درهای خوشبختی و استقلال مالی و آزادی را به سوی زن‌های مطلقه باز خواهد کرد! آیا واقعا زندگی زن و مرد پس از جدایی نسبتی با این آرمان‌سازی دروغین دارد؟ زندگی موفق و مفهوم خوشبختی در همه جوامع بشری مفهومی برآمده از نقض فردگرایـی در موقعیت‌های گوناگون و هماهنگی با سـایر اجزای خانواده همراه با گذشـت و فداکاری و تلاش فراوان برای حل مشکلات متنوع است. حتی ایده‌آل‌ترین اشکال زندگی در حوزه‌های اقتصادی و رفتاری نیز «بی‌مشکل» نیستند.

مادری آزمایشگاهی، پدری مجازی!

نیاز انسـان به «خانواده» نیز بر اساس منشورهای بین‌المللی از حقوق بدیهی و غیرقابل انکار همگان است. پس چه طور بشر مدرن و پیشرفته با نقض بدیهی‌ترین نیازهـای خود به بهانه کسـب «آزادی و رهایی از قیود زندگی مشـترک» تنهایـی و زندگی فـردی را ارجح برمی‌شمارد؟!

مضحک‌تر اینجاست که برخی از مدیران جامعه ایرانی به جای تلاش برای ترویج سـنت حسنه ازدواج و ایجاد مشـوق‌های قانونی متنوع برای تسهیل مسیر برآورده شدن نیازهای ذاتی زن و مرد ایرانی با ترویج راهکارهایی همچون «ازدواج آسـان»، طرحهـای عجیبی همچون «قانونی شدن سرپرسـتی کودکان بی‌سرپرست توسط زنان مجرد بالای ۳۰ سال» را در دستور کار قرار داده‌اند!

چنین لوایحی از اولین نشانه‌های تصحیح موج اول فمینیسـم در جهان اسـت که به کل نافی «احساس مادری» زنان و دختران بود؛ سپس با شکست به واسطه تقابل با فطری‌ترین احساسات زنان، با تصحیح اجباری ساختاری رای به ترویج سیاست «مادران تنها» داد. زنانی که با قرض نطفه و اسـپرم یا فرزندخواندگی، خود را به تنهایی «مادر» می‌سـازند تا در شکلی ناقص و به دور از خانواده و از مسیری نامتعارف اندکی از طعم زندگی در «بهشت گمشده بشر» یعنی «خانواده» را تجربه کنند! آیـا فضای آرمانی متصور برای جامعه ما چنین شـکل حماقت‌آمیزی از زندگی ضدخانوادگی اسـت؟ آیا بهتر نیست به جای ترویج چنین اشکال ناقصی از زندگی، از مشوق‌های مردانه ازدواج با دختران و زنان بالای ۳۰ سال استفاده کنیم و مسیر ازدواج و تشکیل خانواده ۱۱ میلیون زن و مرد بی‌همسر ایرانی را فراهم سازیم؟

عوارض تن دادن به طلاق

با بررسی آیات و روایات اسلامی درمی‌یابیم به همان اندازه که در اسلام بر ازدواج و تشکیل خانواده تأکید شده، بـه همان اندازه نیز بر حفظ و نگهداری از آن سـفارش شـده است. چرا که نهال خانواده برای ادامه حیات و به ثمر نشسـتن خود نیاز به رسیدگی و مراقبت ویژه دارد. در آیات و روایات از طلاق به عنوان مغبوض‌ترین حلال خداوند یاد شده است و این حلال الهی، به عنوان آخرین راه حل و تنها در صورتی که سـبب «عسر و حرج» فرد -به معنای مشـقت و تنگنا و خطر ارتکاب گناه- شود، توصیه شده است.

اگرچه درک محدود انسـان سـبب می‌شود که به طور کامل به مصالح و مفاسـد امور آگاهی پیدا نکند اما با بررسی پیامدهای طلاق تا حدودی می‌توان به دلایل منفور بودن این مسـئله در اسـلام پی برد. آسیب‌های فـردی و اجتماعی طرفین بعد از طـلاق (به خصوص خانم‌ها) همچنین سرنوشت مبهم فرزندان، آسیب‌های روحی و روانی که از طلاق والدین نصیب‌شان می‌شود و مسائل و مشکلات فراوانی که از این راه گریبان جامعه را می‌گیرد و ... از جمله مشکلاتی است که با فروپاشی یک خانواده به وجود می‌آید. فهم این مسائل شاید تا حدودی به درک ضرورت گذشت زن و مرد در برابر یکدیگر کمک کند. حقیقت این است که با تغییر سبک زندگی و تغییر ارزش‌ها، روح معنویت در بین خانواده‌ها کم‌رنگ شده و همین مسئله سبب گردیده تا مفاهیم ارزشی و اخلاقی مانند «گذشت» در زندگی به باج دادن یا کم آوردن در برابر یکدیگر تعبیر شود!

متأسـفانه کوتاه شـدن عمر زندگی مشترک در جامعه ما گسـترش یافته و اگـر به زودی برای حل آن چاره‌ای اندیشـیده نشود می تواند به یک بحران جدّی تبدیل شود که این مسئله هوشیاری مردم، مسئولین و نخبگان را می‌طلبد. عمق فاجعه جایی مشخص می شود که بدانیم علاوه بر افزایش این معضل بزرگ، جامعه در جهت قبح‌زدایی از این مسـئله گام برمی‌دارد. برگزاری جشن طلاق به تقلید از فرهنگ غرب و دعوت دوستان و آشنایان برای شرکت در این مراسم در جامعه اسلامی ما جای بسی تأسف و تعجب دارد. وقتی زندگی رنگ و بویی از دین و فرهنگ اسلام نداشته باشد، وقتی خانواده تقدس خود را در دید افراد از دست بدهد و ازدواج بیشتر جنبه تشریفاتی پیدا کند؛ وقتی ازدواج‌های سنتی که بر پایه فرهنگ اسـلامی و شناخت و باور صحیح از زندگی مشترک است جای خود را به ازدواج‌هایی به سبک مدرن و دوستی‌های خیابانی، اینترنتی و ... بدهد؛ قبح‌زدایی و برگزاری جشـن طلاق به شیوه مدرن امری دور از ذهن و تعجب‌برانگیز نخواهد بود!

چه باید کرد؟

سیر صعودی آمار طلاق در کشور ما از این حقیقت تلخ حکایـت می‌کند که نه تنها از اهداف و راهبردهای خانواده سـتیز غرب اطلاعی نداریـم، بلکه در مواردی کورکورانه تن به خواسته‌های آنها نیز داده‌ایم و در جهت اهداف و برنامه‌ریزی‌های دشـمن حرکت کرده‌ایم و در مقابل سال‌ها تلاش و پشت‌کار غرب در تخریب فرهنگ اسلامی و تضعیف نقش حقیقی زن، به عنوان یک مسلمان اقدام درخور توجهی انجام نداده‌ایم.

شاید بتوان سـادگی و خوش‌باوری برخی مدیران و اسـاتید و دانشـگاهیان و فعالین حـوزوی در برابر سیاسـت‌های غرب را دلیل اصلی مشـکلات برشمرد در حالـی که منابع عظیمی از دسـتورات و راهکارهای اسـلام را برای زندگی موفق در اختیار داریم که در دل آنها هزاران نظریه در تمام ابعاد زندگی نهفته است و به جای نظریه‌پردازی و ارائه الگو به دیگر کشورها، خود در حال رونویسـی و اجرای فرامین بین‌المللی فمنیستی و جزوه‌هـای پرغلط ضدخانواده تحت عنوان هماهنگی با سیاست‌های جهانی هستیم! سیاست‌هایی که از ارائه یک جامعه مثالی آرمانی، بادوام ده ساله در حوزه معیارهای زندگی خانوادگی موفق درمانده‌اند و سیاست‌های جامعه پرخشـونت و خانواده گریز و سرشار از مشکل خود را با اعتماد به نفس بالا برای دیگر جوامع نیز تجویز می‌کنند!

آیا هنوز وقت رجوع به عقول سالم و افکار غیرغربزده و هوشیار برای سیاست‌گذاری مستقل در حوزه خانواده ایرانی فرانرسیده است؟ نقطه آرمانی اجرای کورکورانه سیاست‌های غربی در جامعه ایرانی با تن دادن به موج مدرنیسم هم‌اکنون با مرور کوتاه ارزش‌ها و ضدارزش‌های جامعه غربی مشهود است! آیا آرمانشهر خانواده ایرانی نسبتی با این تصویر مخدوش و غیرجذاب و پرخشونت دارد؟

*** امام خامنه‌ای فرار زیرکانه غرب از ورود به مقوله خانواده را مهم ارزیابی کرده و می‌گویند: غربی‌ها، بحث زن را با شدت مطرح می‌کنند اما اسمی از «خانواده» نمی‌آورند چرا که بحث خانواده از نقاط ضعف بارز آنهاست...مسئله جنسیت در کارکردهای زندگی معنا و مفهوم می‌یابد و در جایگاه زن و مرد در اسلام، هیچ تأثیری ندارد.**

*** همسر رئیس جمهور آمریکا با هدف آموزش ارزش‌های رنگ باخته‌ای همچون «خودکفایی» در خانواده، باغچه‌ای بزرگ در کاخ سفید را به «سبزی کاری» اختصاص داده و کتابی درخصوص «تغذیه سالم فرزندان» با سبزی های دست چین مادران و پدران منتشر کرده است. در مقابل رسم منفی اختصاص بخش قابل توجهی از درآمد خانواده به خرید غذاهای آماده ناسالم به شدت در شهرهای ایران همه‌گیر شده است.**

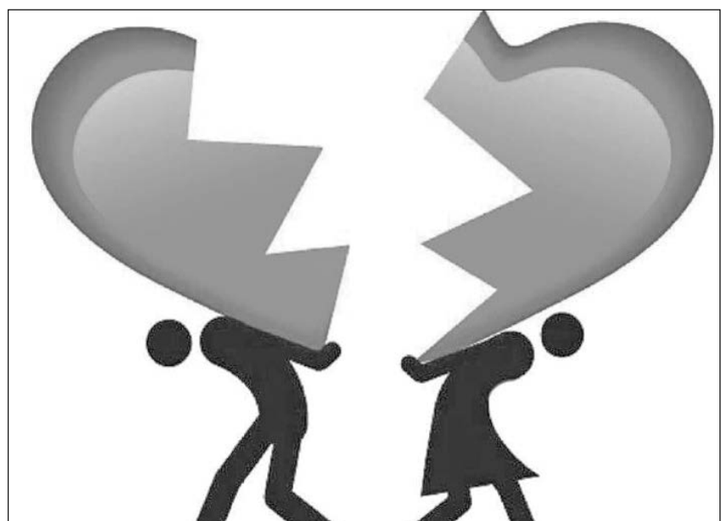

*** گسترش سبک زندگی «مجازی» در محیط سایبر نیز نقش بسزایی در کمرنگ شدن ارزش‌های ذاتی زن مسلمان داشته است. «اختلاط» در شبکه‌های اجتماعی به علت ذات مجازی آن تبدیل به مسئله‌ای عادی شده است. در حالی که برداشت از حساب مشترک عشق و عاطفه «زن و شوهری» به نفع دیگری، امری غیراخلاقی و اعتمادستیز محسوب می‌شود.**

*** اخیرا یکی از مدیران دولتی بدون توجه به خواسته‌های جامعه بانوان، اجرای قانون حمایتی «مرخصی زایمان ۹ ماهه زنان کارمند» را حرکتی در جهت تضعیف موقعیت شغلی آنها در جامعه در رقابت با همکاران مرد برشمرده بود! یعنی برخی از مدیران ایرانی به واسطه باور درونی شعارهای فمینیستی، نه تنها از تلاش برای فراهم آوردن شرایط و امکانات مناسب برای اشتغال بانوان سر باز می‌زنند بلکه در این مسیر سنگ‌اندازی نیز می‌کنند!**

حقوق گم شده بورسیه‌ها

ادامه ازصفحه ۱۰

مقرره موصوف در تعریف صلاحیت و حوزه اختیارات برای شورای عالی انقلاب فرهنگی تا آنجا پیش رفته بود که در کنار سـایر وظایف ذاتی شورا در جهت تنسیق و تنظیم امور دانشـگاهها و مسائل فرهنگی و آموزشی و علمی، برای مراجع قضائی عموماً و دیوان عدالت اداری خصوصاً حدود صلاحیت تعریف و تعیین کرده بود.

به عبارت دیگر صلاحیت مراجع خاص دادرسـی را که به حکم ذیل اصل ۱۵۹ قانون اساسی صرفاً به موجب قانون مصوب مجلس شورای اسلامی امکان‌پذیر تضییق کرده اسـت.و این در حالی بود که مصوبات هشـتاد و سومین جلسـه مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۱ و چهارصد و نهمین جلسه مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ سابق آن شورا متضمن نفی صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسـیدگی به اینگونه شکایات طی دادنامه شماره ۳۰۰-۲۹۷ مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ هیأت عمومی ابطال گردید و مجلس شورای اسلامی نیز طی تبصره ماده ۱۲ قانون جدید دیوان (مصوب ۱۳۹۲) عنوان شـورای عالی انقلاب فرهنگی را که رسیدگی به مصوباتش بموجب تبصره ماده ۱۹ قانون سـابق دیوان عدالـت اداری (مصوب ۱۳۸۵) از حوزه صلاحیت هیأت عمومی دیوان خارج شده بود را عنایتاً حذف نمود که به معنای ابقای صلاحیت دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به مصوبات شورای مذکور می‌باشد.

لکن علی‌رغم این موضوع عـده‌ای را عقیده بر این بود که چون مصوبه اخیر شـورا دارای آثار قانونی است رأی هیـأت عمومی دیوان عدالت اداری نمی‌تواند آن را ابطال نماید.و همچنین به علت اختلاف نظر بین عده‌ای از قضـات دیوان و دیگر حقوقدانـان بر وجود یا فقدان صلاحیـت دیوان و برای رفع هر گونه تردید و شـبهه و جلوگیـری از تضعیف احکام قضائی دیوان و یا امتناع از اجرای احکام و به جهت اینکه شـورای عالی انقلاب فرهنگـی با اسـتناد به نظر مقام معظـم رهبری نفی صلاحیت از دیوان می‌نمود و برای جلوگیری از بحث و جدل و حاشیه‌سـازی‌ها و حل مشکل و تعیین تکلیف بصورت شفاف مراتب طی نامه‌ای در مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۴ خدمت مقام معظم رهبری منعکس گردید.

بـا پیگیری‌های به عمل آمده و بـا توجه به داب و روش خردمندانه معظم‌له و اجتناب از ورود به مسـایل اجرایی، تصمیم‌گیـری در خصوص موضوع را طی نامه شماره ۱/۲۷۰۱۰ مورخ ۹۳/۱۰/۲۱ به شورایعالی انقلاب فرهنگی واگذار فرمودند.

در این فاصله برخی از مسئولین و مقامات و دوستانی که بعضی هم عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند و نیز بعضی از ذینفعان مرتباً مراجعه و درخواست تعیین تکلیف نسبت به شکایات و پرونده‌های مطروحه در دیوان را داشتند که پاسخ داده می‌شد تصمیم‌گیری به شورای عالی انقلاب فرهنگی واگذار شده است.

شـورا موضوع را در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ در دستور کار قرارداد اینجانب هم برای توضیح حضور یافتم، از ابتـدا جهت‌گیری خاص رئیس و دبیر جلسـه کاملاً مشهود بود که به دنبال سلب صلاحیت دیوان می‌باشند همچنین تعـدادی از اعضای محتـرم در تأیید همان جهت‌گیری صحبت و به عنوان شـاهد مثال نمونه‌هایی از آرای صادره قبلی را مطرح می‌کردند و عمده استدلال آنان این بود که: رسیدگی به امور علمی و تخصصی کسانی که موضوع شکایات آنها به این امور بر می‌گردد در حیطه قضایی نیست و باید هیأت‌های علمی و تخصصی ذیربط نسبت به آنها رسیدگی و اظهارنظر نمایند این اشکال در حالی است که:

اولاً- بسیاری از دعاوی و شکایاتی که موضوع آنها یک امر تخصصی است در صلاحیت مراجع قضائی می‌باشد و نمونه‌هـای فراو